

## خاطرات جالب از حضرت امام به روایت یاران

۱۴ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۳۳

حضرت امام بعد از شهادت حاج آقا مصطفی فرزند ارشدشان، گریه نکردند و یاران امام نگران امام شدند و در مراسم ختم به «روضه خوان» توصیه کردند ذکر مصیبت کند. تا روضه خوان به نام امام حسین(ع) رسیدند، امام آن چنان گریه کردند که شانه‌هایشان بالا و پایین می‌رفت

حجت الاسلام سید محمد کوثری نقل کرد. این حقیر حدود چهار سال خدمت امام مشرف می‌شدم. ایشان هم نسبت به من محبت و عنایت داشتند. سابقاً ایشان در سه روز فاطمیه دوم برای حضرت زهرا (س) مجلس می‌گرفتند.

بنده و پدرم و آقا شیخ قوام اشنوی و آقا سید عباس حسینی، سه - چهار نفری، در آن مجلس حاضر می‌شدیم. ایشان به حاج آقا مصطفی فرموده بودند: لازم نیست هر سال دعوت انجام شود. خودشان این سه روز روضه ماه را یادداشت می‌کنند و می‌آیند.

امام به ذکر مصیبت بی‌بی حساسیتی خاص داشتند و هنگامی که از بی‌بی حضرت زهرا (س) و سیدالشهدا (ع) نام برده می‌شد، بیش از همه گریان می‌شدند.

چندین سال بدین منوال، هر سال در فاطمیه دوم در مجلسشان حاضر می‌شدیم، تا ایشان به عراق رفتند و شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی - رضوان اله علیه - پیش آمد.

ما آن موقع در قم بودیم و برای مشرف شدن به عتبات عالیات مهیا می‌شدیم. هنوز چهلم حاج آقا مصطفی نرسیده بود که حاج آقا شهاب اشراقی - رحمه الله علیه - داماد امام دنبال من فرستادند.

وقتی به آنجا رفتیم، حاج آقا اشراقی گفتند: «بعد از فوت مرحوم حاج آقا مصطفی، امام اصلاً گریه نکرده‌اند. این حالت از نظر روانی درست نیست. چنین پدری چنین پسری را از دست داده است و انسان عزادار باید گریه کند تا عقده دلش باز شود.

خلاصه، امام با آهنگ صدای تو آشنا هستند. سال‌ها برایشان روضه خوانده‌ای، کاری کن که اما گریه کنند.»

بعد از آن داستان مشرف شدن ما به کربلا هم مفصل است. در نجف به محضر امام رسیدیم. من بودم، پدرم و آقای چهل اخترانی و حاج آقا علی چهل اخترانی هم بودند.

وارد بیت امام شدیم. وقتی به خدمتشان رسیدیم، در نظرم بود که ذکر مصیبت امام حسین (ع) را بخوانم در آخر تسلیت عرض کنم.

من روضه را با آیه شریفه «من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله...» شروع کردم و بعد تسلیت گفتم.

همه حاضران شروع کردند به گریه کردن، من خودم هم گریه می کردم. در آن چند سالی که امام (ره) در نجف بودند، ما هر سال به خدمتشان مشرف می شدیم.

همیشه مرحوم حاج آقا مصطفی هم بودند و به من خلیلی محبت می کردند. ولی آن روز جای ایشان خالی بود.

من جای خالی ایشان را یادآوری کردم و به هر نحوی که می دانستم سعی کردم امام را وارد به گریه کنم، ولی امام گریه نکردند.

روضه را ادامه دادم و گفتم: «آه صاحب درد را باشد اثر. اماما! شما حالا به سوز دل امام حسین (ع) خوب واقف شدید که بر بالین حضرت علی اکبر فرمودند: علی الدنيا و عدک العفا» تا به اسم امام حسین (ع) رسیدم، امام گریه کردند و آن چنان شدید گریه می کردند که شانه هایشان بالا و پایین می رفت.

من اشعار فارسی و عربی مصیبت حضرت علی اکبر را می خواندم وقتی حال امام را دیدم، فکر کردم شاید ادامه بیشتر مصیبت درست نباشد و زود ختمش کردم.

هنگامی که امام دستمال را از روی چشم هایشان برداشتند، چشم هایشان از شدت گریه قرمز شده بود.

✽خاطراتی از اقامت امام (ره) در نجف

خاطراتی هم راجع به زمان اقامت امام در نجف دارم که در اینجا ذکر می کنم:

یک روز من در منزل آقای فاضل لنکرانی از استادان حوزه عملیه قم بودم و یکی از فضلاء مشهد هم آنجا بودند.

ایشان به نقل از یکی از دوستانشان تعریف کردند که: «در نجف اشرف در خدمت امام بودیم و صحبت از ایران به میان آمد، من

گفتم این چه فرمایش هایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می فرمایید؟

یک مستاجر را نمی شود از خانه بیرون کرد، آن وقت شما می خواهید شاه مملکت را بیرون کنید؟» امام سکوت کردند.

من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده اند. سخنم را تکرار کردم. امام برآشفتمند و فرمودند: فلانی! چه می گویی؟ مگر حضرت بقیه الله امام زمان، صلوات الله علیه، به من (نستجیر بالله) خلاف می فرماید؟ شاه باید برود.

و همان هم شد و شاه از مملکت بیرون رفت. می بینم که ایشان چنین پیوندی با حضرت بقیه الله داشتند و اگر این طور نبود، این وضع پیش نمی آمد.

ما گاهی بالای منبر می گوییم: «وقتی حضرت ولی عصر تشریف می آوردند، زمینه برای تسلط ایشان بر عالم فراهم می شود.»

وقتی بعضی ها سوال می کنند که این چطور ممکن است؟ باید در جواب گفت که وقتی نایب آن حضرت از عراق به پاریس می روند و از پاریس به ایران وارد می شوند و با یک ردا و تعلین و عبا و عمامه تمام دنیا را دگرگون می کنند، چگونه آن حضرت نتوانند بر تمام عالم مسلط شوند؟ مشت نمونه خروار است امام آن چنان دلباخته و مشتاق سیدالشهدا (ع) و اهل بیت اند که به تمام متعلقات و نوکران امام حسین احترام می گذارند. در چند سالی که در نجف بودند، برای درک تمام زیارت های مخصوصه امام حسین - سلام الله علیه - به کربلا مشرف می شدند. (زیارت های مخصوصه امام حسین (ع) زیاد است. عاشورا، اربعین، عرفه، نیمه شعبان و ماه رجب از زیارت های مخصوصه حضرت سیدالشهدا است) امام خیلی اهتمام داشتند که از نجف به کربلا بروند. فاصله این دو شهر حدود سیزده تا چهارده فرسخ است و امام مجبور بودند در هر زیارت مخصوصه، این فاصله را طی کنند.

ما همیشه سالی بیست روز یا یک ماه به نجف و کربلا و کاظمین و سامرا می رفتیم. زمانی که نجف بودیم، می دیدم که امام هر شب آخر وقت برای زیارت حرم حضرت امیر (ع) می آمدند و بعد از زیارت ایشان، در حرم را می بستند. به یاد ندارم شبی زیارت ایشان ترک شده باشد و من از زمان مرحوم آقا سیدابوالحسن به این طرف هیچ مرجعی را به این شکل ندیدم. هر شب بالای سر مطهر حضرت امیر می آمدند و زیارت و دعا و نماز مفصلی می خواندند و برمی خاستند و می رفتند به منزل. ایشان هر چه بایستی از آقایشان امیرالمومنین (ع) دریافت می کردند، در آن شب ها و آن زیارت ها دریافت کردند.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

